

دو اندیشه شناسی ارزنده

نوشته: استاد محمدتقی دانش‌پژوه

یکی از مسائل دشوار تاریخ شناخت اندیشه و پندار مردم گذشته است. در این زمینه است که کار به تاریخ فلسفه و هنر و دین می‌کشد؛ و این بخش از آن بسیار بغرنج است و با بسیاری از مسائل زندگی خردمندانۀ مردم وابستگی دارد. نوشته‌های فراوانی به زبانهای فارسی و عربی در این باره هست که باید بدانها ژرف بنگریم تا بتوانیم بهتر بدانها برسیم. در این زمینه ۲ دفتر به زبان عربی داریم که دو دانشمند ایرانی آن هم در خود ایران، در نیمه نخستین سده ششم هجری به نگارش درآورده، و آنها خود سندی با ارجح به شمار می‌آیند. اینک از آن دو کاوشی نه چندان ژرف خواهد شد.

نخست - طبائع الحيوان شرف الزمان طاهر مروزی (در گذشته نزدیک ۱۱۲۵/۵۱۹) (ساخته نزدیک ۱۱۲۰/۵۱۴) از نیمه نخستین سده ششم، اندکی پیش از الملل و النحل شهرستانی که در ۱۱۲۷/۵۲۱ به نگارش درآمده است و هر دو نوشته یک ایرانی است در ایران. در آن ۲۱ باب است. نخستین آن در شناخت

مردمی است از چین و هند و ترک و دیگران؛ و بخش جغرافیایی و مردمشناسی آن، که بسیار ارزنده است، در اینجا است. من در مجله آینده (۷: ۳۶۷) و نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه (۱۱ و ۱۲: ۱۲۶-۱۳۰) آن را شناسانده‌ام. بخش جانورشناسی آن، که در دیگر بابها آمده است، علمی است نه ادبی، و بسیار با ارزش است و از نوشته‌های جاحظ و دمیری و قزوینی و دیگران برتر. در آن یاد شده است از بیرونی و ابن سینا و علوی ایلاتی و از سال ۴۷۲، و دیگر نکته‌های تاریخی. همچنین از زردشت و مانی و مزدک و خرم‌دینان و بهافرید، پسر ماه فیروز، از خواب راوند نیشابور، که ریشه آن از زوزن است، و از ابومسلم و هاشم، پسر حکیم مقتع مروی گبرمزدایی، رهبر سپید جامگان، و حسین منصور حلاج و ابن ابی‌الحسین انباری فقیه، که همانند مدعیان نبوت او را هم دیوانه دانسته‌اند، نیز از عمیدالملک کندری و محمدبن موسی و ملک شاه و از شهر ایدج. آقای محمدنظام‌الدین در مدخل جوامع‌الحکایات عوفی، در ۱۹۲۹، (۸۸-۸۹) از آن یاد کرده و نشان داده است که در بخش چهارم دفتر عوفی چند جا از مروزی برگرفته شده است؛ نام مؤلف هم از همین جوامع‌الحکایات شناخته شده است. مینورسکی بخش جغرافیایی آن را از روی ۲ نسخه دیوان هند و موزه بریتانیا با ترجمه و گزارش و دیپاچه‌ای دانشمندانه از آن بررسی کرده است. او از نسخه لس‌آنجلس آگاه نبوده است. از این دفتر ۳ نسخه تاکنون شناخته شده است:

۱- از دیوان هند لندن (دلهی ۱۹۴۹ ش ۹۴۴) که نخستین بار آربری در مجله آسیایی لندن JRAS سال ۱۹۳۷ (ص ۴۸۱-۴۸۳) آن را شناسانده است. ۲۱۷ برگ دارد، هر برگ ۱۲ س ۱۸×۳۱ و ۱۳×۲۲. گویا از سده ۱۲ (۶) شاید اصل. آغاز و انجام افتاده و نام مؤلف در آن دیده نمی‌شود. در فهرست فیلمهای دانشگاه تهران (۱: ۳۵۲) ف (۱۰۵۱) از آن یاد شده است.

۲- نسخه موزه بریتانیا به شماره ۲۱۱۰۲ (مینورسکی ۴). آغاز و انجام افتاده و بخش جغرافیایی را ندارد. در فهرست کیورتن و ریو (۸۹۶ ص ۴۶۰) ب) از آن یاد شده است (ف ۱۰۵۱).

۳- نسخه لس‌آنجلس، که من در نشریه دانشگاه و آینده آن را شناسانده‌ام (فهرست فیلمها ۳: ۱۳۲ ف ۹۱-۵). خوب است یک بار دیگر در ایران با دیدن هر ۳ نسخه از آن بررسی شود، چه نکته‌های تاریخی و علمی فراوانی در آن نهفته است. خوب است که این دفتر را با جانورشناسی (الحيوان) ارسطو و ابن سینا در شفا سنجید. الحيوان ارسطو، به عربی، در نسخه‌های ایرانی و اروپایی (مجلس و موزه بریتانیا و لیدن) در ۱۹ قول است:

۱- ۱۰ (۱۴۸۶-۶۳۸) ب) «طباع الحيوان» است، که بدوی آن را در ۱۹۷۷ چاپ کرده است؛ برابر با تاریخ حیوان ترجمه تریکو در ۱۹۵۷ و لویی در ۱۹۶۹ با متن یونانی.

۱۱- ۱۴ (۱۶۳۹-۶۹۷) ب) «اجزاء الحيوان» به عربی، چاپ ۱۹۷۸ بدوی؛ برابر با ترجمه فراسوی لوئی با متن یونانی در ۱۹۵۶.

۱۵- ۱۹ (۱۷۱۵-۱۷۸۹) «کون الحيوان» به عربی، چاپ در سارد لولفس در ۱۹۷۱؛ برابر با ترجمه فرانسوی با متن یونانی از لوئی در ۱۹۶۱. بندهای ۶۹۸-۷۰۳ آن جنبش جانوران، و بندهای ۷۰۴-۷۱۴ روش جانوران است؛ و این دو گویا به عربی در نیامده و لوئی آنها را با ترجمه فرانسوی و اصل یونانی با اندکس و فهرست در ۱۹۷۳ چاپ کرده است. ارسطو را رساله‌های کوچکی است درباره جانوران که تریکو آنها را به فرانسه در آورده در ۱۹۵۱، و رنه موگنیه ترجمه فرانسوی آنها را با اصل یونانی در ۱۹۶۵ چاپ کرده است.

در فهرستی که گفته شد از مطالب این رساله‌ها نیز یاد شده است. این قولها در «الحيوان» شفاي ابن سینا (چاپ سنگی تهران و چاپ مصر در ۱۹۷۰) با ترتیب دیگری گنجانده شده است و می‌توان آن را با نگاه به ترجمه نوشته‌های ارسطو دریافت.

داستان «غرانیق» که در تاریخ عربها همت و شعری که قریش در نیایش آنها هنگام طواف کعبه می‌خوانده‌اند در اصنام کلبی (ص ۱۹) آمده، و طبری آن را از محمدبن اسحق آورده است (ص ۱۱۹۲ س ۱۴). از واژه «غرانیق» همان مرغ آبی

یا سیاه و سپید دراز گردن گویا «کرکی» خواسته می‌شود (لغت‌نامه‌دهخدا) و آن در شفا («الحيوان»)، چناب عکسی قم) در ۴ جای آمده و به یونانی گرانوس Geranus و به فرانسوی grus گویند. در تاریخ حیوانات و («اعضاءالحيوان») و («کون الحيوان») (ص ۱۹۰ و ۲۵۷ چاپ لولفس) هم می‌بینیم. در الحيوان جاحظ به گواهی فهرست آن (۷: ۲۳۹) هم از آن یاد شده است.

ابن الندیم در فهرست (۳۴۹-۳۵۱) داستان چین‌شناسی را از دو تن می‌آورد: یکی راهب نجرانی که در آن سوی کلیسا (بیعه) بغداد در دارالروم - که باید همان «رومگان» یکی از ۷ شهر تیسفون باشد - دیده و از او شنیده است، او جوانی بود زیبا چهره و کم سخن که تا کسی چیزی نمی‌پرسید او چیزی نمی‌گفت و تازه از چین برگشته بود. دومی ابودلف ینبوعی. مینورسکی (ص ۹) هم این را یاد کرده است.

داستان «هند» را در فهرست (ص ۳۴۵) می‌خوانیم که وی آن را در کتاب فیه ملل الهند و ادیانها خوانده است؛ و آن را برای یحیی بن خالد بن برمکی نزدیک ۱۸۴ (۸۰۰) ساخته‌اند. ابن‌ندیم نسخه‌ای از آن دیده بود که نوشته‌کنندی در روز آدینه، سه روز گذشته از محرم ۲۴۹ (۸۶۳)، بوده است.

در ۲ دفتر مینورسکی درباره‌همین طبائع الحيوان و لا ورنس درباره آراءالهند شهرستانی از این دانشمندان یاد شده است که از چین و هند داستان زده‌اند:

۱- زرقان، ابویعلی، شدادبن بن عیسی معتزلی بصری، که گویا در ۲۴۸ یا ۲۵۸ ۸۶۲ یا ۸۷۱ در گذشته است، هم از تاریخ پندارهای هندی آگاه است. مینورسکی (۱۲۸).

۲- ابن خردادبه (در گذشته ۸۹۴/۲۸۱) که داستان هند را گسترده‌تر آورده است.

۳- جیهانی، ابو عبدالله، محمدبن احمد وزیر در ۳۰۱ تا ۳۱۳ ۹۱۳-۹۲۵) در المسالک خود.

۴- ابن الفقیه که پس از ۲۹۰ (۹۰۲) می‌زیسته و او از جیهانی گرفته است.

۵- ابن‌رسته (۹۱۲/۳۰۰).

۶- مسعودی (در گذشته ۹۵۷/۳۴۶).

۷- مقدسی مطهرین طاهر (۹۶۶/۳۵۶).

۸- ابن حوقل (۹۷۷/۳۶۷).

۹- نوبختی (نزدیک ۹۲۲/۳۱۰) در الآراء والدیانات که پاره‌هایی از آن را در نوشته‌های دیگران یافته‌اند.

۱۰- ثعالبی در لطائف المعارف (۳۵۰-۹۶۱/۴۳۰-۱۰۳۸) (مینورسکی ۶۵ و ۶۷).

۱۱- بردازنده حدودالعالم (۹۸۲/۳۷۲).

۱۲- مقدسی در احسن التقاسیم (۹۸۵/۳۷۵).

۱۳- ایرانشهری که بیرونی در الهند از او یاد می‌کند.

۱۴- بیرونی (۱۰۴۹/۴۴۰).

۱۵- گردیزی در زین الاخبار (۱۰۵۰/۴۴۲).

۱۶- بکری (۱۰۹۴/۴۸۷).

۱۷- مروزی در طبائع الحيوان (۱۱۲۰/۵۱۴).

۱۸- شهرستانی (۱۱۵۳/۵۴۸).

۱۹- ادرسی در نزهةالمشراق فی اختراق الآفاق در ۱۱۶۶/۵۶۲.

۲۰- عوفی در جوامع الحکایات (۶۳۰-۱۲۳۲/۶۴۰-۱۲۴۲).

من در مجله آینده (۷: ۵۳۴-۵۳۹ و ۹: ۳۶۳-۳۶۸) از برخی از دفترهای چین‌شناسی به فارسی و عربی یاد کرده‌ام، که یکی از آنها از محمّد زمان فرنگی خوان (یا اولو آرماند) است که تاریخ خطای پادری اکسوس Rev Exoos را به فارسی درآورده است. چاپ ۱۲۸۱ (۱۸۶۴) (استوری ۱: ۴۳۲)، در فهرست ایوانف (۲): ۹۶ ش ۹۳، I 129 از تاریخ چین ترجمه همین محمد (یا اولو) زمان فرنگی خوان یاد شده است که در ۱۰ فصل است. او جوانی بود ایرانی به نام محمد زمان که نام پاؤل آرماند Paul Armand به او داده‌اند، چون در صومعه کارمسها Carmes، در اصفهان، در ماه آوریل ۱۶۴۱ در ۲۳ سالگی به دست مارگریث دسن ترز نزد اسقف بابل تعمید گرفته بود. سپس به هند گریخته. و این حدیقه‌دینار را در روزگار شاه عباس ترجمه

کرده است. آقای فرانسویس ریشار، در «استودیا ایرانیکا»، ۷ (۱۹۷۸) گفتاری گذارده است درباره حقیقه عالم یا دنیا، در ۵۰ فصل، که ترجمه‌ای است از همو از ایتالیایی. از نسخه دیگر آن در فهرست تاشکند (۱: ۲۷۰) یاد شده است. (فهرست ریشار ص ۱۷۵ ش ۱۵۸). آقای محمدعلی کریم‌زاده تبریزی در تاریخ نقاشان ایرانی (۳: ۸۱۲ تا ۱۰۳۶) بررسی کرده و نوشته است که محمد زمان به ایتالیا نرفته و مسیحی نشده است.

دوم - کتاب ارباب الدیانات والملل و اهل الاهواء والنحل از امام الاثمه، سید مشایخ اهل السنة، تاج الدین برهان الحق، ترجمان الصدق عضد الشریعة (نهایة الاقدام)، ابوالفتح، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد شارستانی یا شهرستانی (۴۷۹ - ۱۰۸۶/۵۴۸ - ۱۱۵۳) چنانکه در داستان اثنی عشریه آمده (بدران ۱: ۱۵۳) او آن را پس از ۲۵۰ و اندی پس از غیبت پیشوای دوازدهم شیعی (۲۶۵)، گویا نزدیک ۵۱۵ (۱۱۲۱)، همان سالها که مروزی طبائع الحیوان را می ساخته است آغاز کرده، و چنانکه در پایان داستان مانویان (بدران ۱: ۱۵۳) یاد شده است در سال ۵۲۱ (۸ - ۱۱۳) بدان می پرداخته است برای سید مجد الدین ابوالقاسم، علی بن جعفر موسوی، نقیب ترمذ، همنشین سنجر، و به روایتی آن را نصیر الدین ابوالقاسم، محمود بن مظفر بن عبدالملک بن ابی تویه مروزی (۵۲۱ - ۵۳۶)، وزیر سنجر، ساخته است. (فهرست فیلمها ۳: ۱۳۲ ف ۵۰۹۱) همان که بضائر نصیریة ابن سهلان ساوی به نام او است (گفتار بدران در مجله الزهر). من در فهرست دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۲ (۳: ۶۲۲) آن را شناسانده‌ام، و در سال ۱۳۴۳ در فرهنگ ایران زمین (۱۲: ۱۹۸) در کتاب شناسی فرق و ادیان گذارده‌ام. در راهنمای کتاب در همین سال (۷: ۳۰۸ - ۳۱۸) در جستجویی که از کتاب المقالات و الفرق اشعری قمی کرده‌ام و در ۱۳۴۴ در فرهنگ ایران زمین (۱۳: ۲۹۸ - ۳۱۰) که در وصفی که از کشف الحقائق نسفی، چاپ دانشمند بزرگوار، دکتر مهدوی دامغانی، کرده‌ام، باز از تاریخ فرق و ادیان یاد کرده‌ام. گذشته از گفتارهای دیگر که در این زمینه دارم و در سرگذشت در راهنمای کتاب سال ۱۸ فهرست آنها

هست.

سهریر محمد مختار را دفتری است به نام الشهرستانی و آراء الکلامیه و الفلسفیه که پایاننامه اوست در دانشگاه عین الشمس.

در نامه آستان قدس (ش ۲۶ و ۲۷: ۷۱ - ۸۰ و ش ۲۸: ۶۱ - ۷۱) سال ۱۳۴۶) مرا گفتاری است به نام «داعی الدعاء، تاج الدین شهرستانه» و در آن درباره شهرستانی و نگارشهای او آنچه می دانستم آوردم؛ و از روی تفسیر او و گواهی خواجه طوسی در مصارع المصارع، که سهریر محمد مختار در ۱۹۷۶ چاپ کرده، و در قم هم چاپ شده است، و سیر و سلوک، و سخن ابن تیمیه در منهاج السنة، و ابن السمعانی در معجم الشیوخ، روشن ساختم که او شیعی باطنی شده است؛ و اکنون هم برین باورم. درست مانند افضل الدین محمد کاشانی (در گذشته ۶۱۰) که در جامع الحکمة (ویرایش من در ۱۳۶۱) خود را یک باطنی نشان می دهد.

دفترهای اروپایی که از شهرستانی یاد کرده اند:

۱ - اده بوکک Ed Pococke در تاریخ عربها در ۱۶۴۹ (۱۰۵۹)

۲ - ابراهام اکشلنسیس Eccshellensis در ۱۶۶۱ در پاسخ سلدنوس Seldemous

۳ - لودویچی ماراچی Ludovicii Maracci پس از ۴۰ سال کار در پادوا در ۱۶۹۸ از قرآن خرده گیری کرده و در آن از شهرستانی نام برده است. (وات در مقدمه ترجمه قرآن ص ۱۷۴).

۴ - هاید Hyde در تاریخ دینها در ۱۷۰۰.

۵ - جرج سایل G. Sale در ۱۷۳۴ در ترجمه قرآن خود.

۶ - دساسی De Sacy، در برگزیده های عربی (۱: ۳۶۰) خود در ۱۸۲۶.

۷ - شمولدرز Schmolders، درباره نحل های فلسفی نزد عربها در ۱۸۳۳.

۸ - هامر Hammer، درباره فرقه های اسلامی در ۱۸۴۳ که از روی ترجمه ترکی ملل و نحل از نوح بن مصطفی افندی حنفی مصری در گذشته ۱۰۷۰ (۱۶۵۹) چاپ ۱۲۶۳ (۱۸۴۷) از شهرستانی یاد کرده است (بروکلمن ۱: ۴۲۸ ذیل ۱: ۸۶۲ -

دییاجه ترجمه انگلیسی ملل و نحل و ترجمه آلمانی آن) به نوشته بروکلین (ذیل ۱: ۷۶۲). گابریلی درباره نخستین مقدمه ملل و نحل گفتاری دارد که در رم در ۱۹۰۵ چاپ شده است.

۹- پاول کراوس P. Kraus (۱۹۳۸) IC (۱۳۱-۱۵۳) گفتاری درباره مناظرات امام رازی دارد و در آن از داوری او درباره شهرستانی کاوش کرده است.

الفرد گیوم A. Guillaum مقاله‌ای در BSOAS (۱۹۵۰) ۱۳ ص ۵۵۱-۵۸۰ دارد و در آن سخنان کلامی شهرستانی را با سخنان کلامی توماس آکوئیناس سنجیده است.

۱۰- بدران بهترین ناشر متن عربی در ۲ بار: یکی در دو جلد؛ و یکی کوچکتر چنانکه خود می‌گوید المدخل الی کتاب الملل والنحل دارد. (ص ۱۴ چاپ دوم او).

۱۱- ژیماره در دائرةالمعارف اسلامی به فرانسه (۷: ۵۴۰) گفتاری درباره ملل و نحل دارد.

اینک از چند ترجمه و کاوشی که از آن شده است یاد می‌کنیم:

۱- کهنترین ترجمه فارسی ملل و نحل تنقیح الادلة والعلل فی ترجمه کتاب الملل و النحل است از افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، که به دستور شمس‌الایاله محمد شاه در ۸۴۳ بنگارش درآمده است. آقای جلالی نایینی آن را در تهران، در ۱۳۲۱، چاپ و از نسخه‌های آن یاد کرده است. جدول استیفاء آغاز کتاب هم در آن هست و سرگذشت زردشت را دارد. نسخه‌هایی از آن در دیوان هند به شماره ۱۳۲۳ (فهرست آه ۲۵۴۱) به نستعلیق (ع ۱۰۵۲/۱)، و در آستان رضوی به نستعلیق ۲۶ صفر ۹۵۲ از ابو الفتح بن ابی المکارم حجازی (ش ۴۲۹ حکمت)، و در نجف، مکتبه امیرالمومنین، به نسخ محمد حسن بن محسن بن ملامصطفی در ۱۰ ذق ۱۰۸۹ (ش ۵۷-۵۸۶). و گویا هم در اصفیه نوشته ۱۲۷۳ ش ۱۱۰ مذاهب (منزوی ۱۷۲۵) و شاید الهیات تهران ۲۹ ج نوشته ۱۰۰۳-۱۰۱۳ (۱: ۳۱) هست.

۲- ترجمه فرانسوی دمناش J. De Menasce از بخش آیین مزدایی از جیهانی در ملل و نحل در Donum Natalicium H. S. Nyberg به عنوان «گواهی جیهانی درباره آیین

مزدایی» در سال ۱۹۵۴ ص ۵۰-۵۹.

۳- ترجمه انگلیسی از ویلیام کیورتن W. Cureton در لندن ۱۸۴۲ چاپ شده است.
۴- ترجمه آلمانی تودو هاربروکر Th. Haarbreker در ۱۸۵۱-۱۸۵۰ حال چاپ شده است.

۵- اب یوسف العضم یسوعی درباره بخش اندیشه‌های نصرانیت ملل و نحل شهرستانی بررسی کرده و گفته که او در بسیاری از جاها با نوشته‌های مسیحی همدم است، و ترجمه‌های او درست است. (دییاجه بدران بر چاپ دوم ص ۱۲).

۶- ترجمه انگلیسی مونت گمری وات W.M. Watt از فصل آیین ترسایی در ملل و نحل شهرستانی در Islamchriana ج ۹ سال ۱۹۸۳ ص ۲۴۹-۲۵۹.

۷- ترجمه فرانسوی واده J.C. Vadet از بخش دینهای اسلامی ملل و نحل به نام «فرق اسلامی» Les dissiden در پاریس ۱۹۸۴ چاپ شده است.

۸- آقای دانیل ژیماره بر ترجمه انگلیسی قاضی و الین Elynn از همین بخش چاپ لندن در ۱۹۸۴ و بر آن ترجمه فرانسوی در

Bulleting critique des Annales Islamoligues (۱۹۸۷) ۵۳-۵۸ نقدی دارد.

۹- همین ژیماره و یارانش به ترجمه فرانسوی ملل و نحل پرداختند که نیمی از آن در ۱۹۸۶ چاپ شده و آن بهترین ترجمه‌هاست و گزارشهای آن بسیار ارزنده است.

شهرستانی در مقدمه پنجم ملل و نحل می‌گوید که من فقیه و متکلم هستم، خواستم این دفتر را به روش «حساب استیفاء» بنگارم تا نگویند که من از آن بیگانه‌ام. او در گزارش از عجارده عبارت «التفصیل بالجدول والضلع» آورده است. (چاپ دوم بدران ۱: ۳۸ و ۱۱۵) پیداست که او این دفتر را به این روش نوشته است، ولی نشانه آن در نسخه‌ها کمتر مانده است. جدول مذاهب به روش سیاقی، یا نزدیک به آن، نمونه‌وار در نسخه کهن ۱۵۲۵ اسکوریال دیده می‌شود. این نسخه در فهرست کازیری (ش M D xx ۱۵۲۰)، که به لاتینی است، نشان داده شده و گفته شده که تاریخ آن ۵۳۹ (۱۱۴۵) است. چون آغاز و انجام افتاده و نونویس شده اکنون این تاریخ در آن نیست. این است که در نیبورگ در فهرست نوین خود، که به فرانسه است، گفته است که تاریخ ندارد.

(ش ۱۵۲۵) ولی نباید دیرتر از نخستین نیمه سده

هفتم باشد. (فن ۱۷ و ۲۴ فرانسوی) در ترجمه فرانسوی ژیماره و منو (ص ۱۴۹-۱۵۷) این فصل از روی گفتار هینتس در اسلام (سال ۱۹۴۹ ج ۲۹) گزارش شده است. و در دیباچه (۱۴-۲۰) ترجمه جدول دینها به روش سیاقی است. با گزارش اصطلاحات آن که در این زمینه آقای عادل انبویا هم کمک کرده است (ص ۱۴۹). در ترجمه انگلیسی (ص ۲۷-۲۹) این فصل هست و اندکی از اصطلاحات روش سیاقی گزارش شده است. در ترجمه آلمانی، این بند در جایش (ص ۳۰) نیست؛ ولی در پایان مجلد دوم در یادداشتها (ص ۳۷۹-۳۸۵) آمده با گزارشی از نشانه‌های سیاقی. و این نشانه‌ها در چاپ بدران هست. (ص ۱۵/۱ ترجمه فرانسوی) در ترجمه فرانسوی وادت (ص ۱۱۴-۱۲۲) گزارش روشنی از این حساب نیست. در چاپ سنگی ایران (ص ۱۳-۱۶) فهرستی از ادیان نیامده. همچنین در چاپ ۱۳۶۸ (ص ۴۳-۴۸) فهرستی گذارده نشده است. در ترجمه فارسی ترکیه از آن (ص ۱۰-۲۵ و ۵۰-۵۶) فهرستی از ادیان گذارده شده، با آوردن نشان «ما» که باید همان «منها» باشد؛ و با گزارش اصطلاحات حساب استیفاء.

پسر خالق داد در ترجمه فارسی خود هم فهرست گذارده (ص ۷-۱۵) بی هیچ نشانه‌ای؛ و در مقدمه ۵ چیزی نیاورده مگر اینکه بدان اشارتی نموده و برخی از اصطلاحات را یاد کرده است. (ص ۵۲-۵۴).

شمس‌الدین محمد بن محمود آملی در نفائس الفنون و عرائش العیون در فن ۴ از علوم محاوره «مقالات اهل العالم» گذارده است. (۲: ۲۶۴-۲۸۷) و پیدا است که از شهرستانی گرفته است. در جای دیگر آن (۲: ۲۶۹) آمده که درباره زردشت در بصره العوام، منسوب به خواجه طوسی، چنین یاد شده است. در اینجا روشن می‌شود که او پردازنده آن را نمی‌شناسد. او در فن ۱۵ آن «علم استیفاء» گذارده است، و این بخش نسبت به جاهای دیگر بهتر است، و گویا نزدیک به سخن شهرستانی می‌باشد (ص ۳۱۳-۳۱۷) که می‌توان بسیاری از رمزهای شهرستانی را با آن دریافت و گشود.

من در فهرست فیلمها (۳: ۲۸۳) از قانون السعادة ساخته علاءالدین فلکی فلک علاء، علی بن عبدالله تبریزی و سعادت نامه یا رساله فلکیه در صناعت «استیفاء»، و نسخه‌های آن یاد کرده‌ام. آقای میرکمال نبی‌پور آن را با ترجمه آلمانی در گوتینگن در ۱۹۷۳ چاپ کرده است. آقای والتر هینتس W. Hinz در مجله اسلام ۲۹ (۱۹۴۹): ۱-۲۹ و ۱۱۳-۱۴۱ گفتاری به آلمانی در این باره دارد که در دیباچه ترجمه فرانسوی ملل و نحل (۱۲۸) از آن یاد و بهره‌برداری شده است. نمونه‌هایی از این هنر را به فارسی در آن می‌خوانیم. نمی‌دانم اکنون در ایران کسی هست که به این هنر آشنا باشد. دانشمند گرامی، آقای روثمر، نامه‌ای به من نوشته و از این کتاب تبریزی نسخه‌ای خواسته است. و می‌خواهند آن را دوباره چاپ کنند، و من در پی آنم که خواسته این ایرانشناس با ارزش را انجام دهم و انجام داده‌ام.

بروکلمن (۱: ۴۲۸ ذیل ۱: ۷۶۲) نوشته است که نسخه‌های ملل و نحل در فهرست گارت و اسکندریه و یقنه هست و در اسکوربال نسخه اصل آن هست (۱۵۲۵) با شماره‌های ۱۶۰۱ و ۱۷۰۱ و چندین دیگر. به نوشته مترجم دوم فرانسوی (ص ۲۵) در کشور ترکیه چندین نسخه دارند که دست کم ۷ تایی آنها بیش از ۶۰۰ است. یکی از آنها در ۵۴۷ پیش از مرگ شهرستانی نوشته شده است. نیز نسخه‌های مورخ ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۳ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۹، در قاهره نسخه مورخ ۵۶۱ یافت می‌شود. در لیدن و بولنیا و لنینگراد نسخه‌های نوشته تا ۶۵۰ هست.

بدران نسخه‌های دارای سرگذشت زردشت گرفته از جهانی و دارای دیباچه به نام نصیرالدین ابوالقاسم محمود وزیر سنجر را یافته است.

ایضی در موافق از ملل و نحل شهرستانی بهره برده است. (چاپ ۱۸۴۸ لایپزیگ) از شهرستانی تاریخ الحکماء یاد کرده‌اند در ۲ بخش (چلبی) که بلاندز Blands نسخه‌ای از آن داشته است، ترجمه‌ای به فارسی دارد که فرازر Frasers داشته بود که شاهزاده اود از وی خریده است (ترجمه کیورتن ۲ ص ۳ حاشیه ۶) در IRAS (۱۸۴۴) ۱۰۴ بلاندز گفتاری دارد درباره نسخه کالج ایتن (بروکلمن همانجا - فهرست مارگولیوس چاپ ۱۹۰۴) من در فهرست دانشگاه (۳: ۶۲۳)

نوشتم که پارسی گزیده‌ای از ملل و نحل گویا نزد شادروان آل آقا دیده‌ام که در دکن در ۱۰۱۳ نوشته شده بود. فارسی دیگر آن به نام نقاوة الملل و طراوة النحل است از عبدالوهاب روآوری همدانی که در دانشگاه هست به شماره ۲۵۴۹ از سده ۱۱ (۹: ۱۷۳۱ - فهرست منزوی ۱۷۳۱) از توضیح الملل و النحل مصطفی بن خالق داد، که بیشتر از ترکه اصفهانی گرفته است، (چاپ جلالی نائینی در ۱۳۵۸ تهران) نسخه‌ای در موزه بریتانیا هست نوشته ۷ ذق ۱۰۲۳ ش ۲۵۵۳۶ (فهرست فیلمها ۶۱:۱).

شناخت فرقه‌ها

چنانکه عامری در الاعلام بمناقب الاسلام گفته است (ص ۱۸۱) دوگانه پرستان (ثنویه) در نوشته‌های خود اندیشه‌های خود را آورده و اندیشه‌های دیگران را در آنها تباه نشان داده‌اند؛ ولی سخنان آنها در آوردن گفتارهای دیگران به پایه گفته‌های متکلمان اسلامی نمی‌رسد. از این سخن برمی‌آید که آنان در ((پندارشناسی)) پیشگام‌اند.

چنانکه عامری در الاعلام بمناقب الاسلام گفته است (ص ۱۸۱) دوگانه پرستان (ثنویه) در نوشته‌های خود اندیشه‌های خود را آورده و اندیشه‌های دیگران را در آنها تباه نشان داده‌اند؛ ولی سخنان آنها در آوردن گفتارهای دیگران به پایه گفته‌های متکلمان اسلامی نمی‌رسد. از این سخن برمی‌آید که آنان در ((پندارشناسی)) پیشگام‌اند.

شناخت فرقه‌ها

چنانکه عامری در الاعلام بمناقب الاسلام گفته است (ص ۱۸۱) دوگانه پرستان (ثنویه) در نوشته‌های خود اندیشه‌های خود را آورده و اندیشه‌های دیگران را در آنها تباه نشان داده‌اند؛ ولی سخنان آنها در آوردن گفتارهای دیگران به پایه گفته‌های متکلمان اسلامی نمی‌رسد. از این سخن برمی‌آید که آنان در ((پندارشناسی)) پیشگام‌اند.

گویا کهن دفتر دین‌شناسی المقالات ابن المفضل (المفضال) باشد که در سال ۱۶۷ برای مهدی عباسی ساخته است. سپس المقالات زرقان معتزلی، شاگرد ابوالهذیل و نظام؛ و المقالات وراق، استاد ابن راوندی.

از دانشمندان شیعی ۲ تن را می‌توان یاد کرد: یکی ابو محمد حسن نوبختی (در گذشته میان ۳۰۰ و ۳۱۰) که همدانی در المغنی، بخش پنجم، ص ۹، و جاهای دیگر از آن آورده و ابن طاووس و ابن تیمیه آن را داشته‌اند. دومی الملل و النحل ابوسعیل اسماعیل نوبختی (۲۳۷ - ۳۱۱) که ابن حجر عسقلانی (۱: ۴۲۴) آن را داشته و در لسان المیزان گفته که دفتری است کلان، و شهرستانی از او گرفته است. صاعد اندلسی در طبقات الامم (ص ۱۲) می‌نویسد که مرا کتابی است به نام مقالات اهل الملل و النحل؛ و از پندارهای هندوان چون از ما بسیار دورند چندان به ما نرسیده است.

الادیان و الملل از شرف‌الدین ابو الفتح، عبیدالله بن ابی الحسن موسی،

بصرة العوام فی معرفة مقالات الامام از جمال‌الدین مرتضی ابو عبدالله محمدرازی، ساخته ۶۵۴، که از ملل و نحل شهرستانی (ص ۱۶۰ و ۳۲۸) یاد کرده و گویا از آن چیزی نگرفته است.

چند دفتر دین‌شناسی دیگر

۱ - اصول النحل الناشی الاکبر (در گذشته ۲۹۳)

۲ - طبقات المعتزلة ابو القاسم عبدالله بن محمود کعبی بلخی (در گذشته ۹۲۱/۳۱۹).

۳ - البدء و التاريخ ساخته مطهر مقدسی در ۳۵۵ که خود نمونه‌ای است در نلرانس.

۴ - ابو منصور عبدالقادر بغدادی (در گذشته ۴۴۹) الملل و النحل. اوراست الفرق بین الفرق که سی لا Kate Chambes Seelye آن را به انگلیسی در آورد. (چاپ ۱۹۱۰ دانشگاه کلمبیا)، ترجمه هالکین A.S.Halkin از آن در تل اییب در ۱۸۳۶ چاپ شده است (بروکلمن ۱: ۳۸۵ ذیل ۱: ۶۶۶).

۵ - الفصل فی الملل و الاهواء و النحل (دیباچه فرانسوی ۱۱). ابن حزم اندلسی قرطبی (۳۸۴ = ۴۵۶). آیمن پالاسیوس او را نخستین مورخ اندیشه در اسلام می‌داند. (ص ۱۴۷ فلسفه و کلام اسلامی وات) و آن را به اسپانیایی در آورده است.

۶- مقالات اهل الملل و الالهواء از صاعد اندلسی که در طبقات الامم، ساخته ۴۶۰ (ص ۱۳ چاپ بیروت)، از آن یاد شده است (تاریخ تاریخ فلسفه، محمدتقی دانش بروه، ۱۴۸).

۷- الفرق المفتوحة یا التواریخ و الملل که در روزگار مقتفی (۵۳۰-۵۵۵) در ۵۴۰ (ص ۱۳۰ ماشین شده) ساخته شده، از دانشمندی است یمنی (ص ۲۹۸) که یکسونگرانه نگاشته است. نسخه‌ای از آن در آستانه مشهد هست، مورخ ۷۹۳، که ابوانف در فهرست اسماعیلی خود (ص ۱۴) از آن یاد کرده است. در آن یادی از شهرستانی نیست. و در آن از خوارج و امام و مرجئه و سوفسطائیه (ص ۱۶۰) و معتزله و عقائد کلامی شیعه و باطنیه و عقاید و کتب آنها، با گزیده‌ای از آنها، که بهترین نمونه است در این باره، و یهود و نصارا و صائیه و سامریه و مجوس و فلاسفه و اهل الاوثان و براهمه دهریه و از پیامبری پیامبر اسلام سخن داشته شده است. آن را آقای غلام رضای رحمت آبادی پایاننامه دکتری (ش ۵۳) خود گرفته است. من در فهرست فرق (ص ۱۱۰ ایران زمین شماره ۱۲) از آن و نسخه‌های آن یاد کرده‌ام. سعید نفیسی در نامه فرهنگ (۱: ۱۹۷) نوشته است که این دفتر از غزالی نمی‌باشد، چنانکه در فهرست آستان قدس (۷: ۱۴۳) آمده است.

از ۲ دفتر دیگر یاد می‌کنم که اکنون در دست نیست:
المقالات فی اصول الدیانات از مسعودی.

مقالات الخوارج از ابوعلی حسین بن علی مهلبی گرابیسی (در گذشته ۲۴۵)

که شهرستانی از آن یاد کرده است (بدران ۱: ۱۱۷- ترجمه فرانسوی ژیماره ۳۹۶).

امام فخرالدین محمد رازی در مناظرات (مسئله دهم ص ۳۹ متن و ص ۶۲

ترجمه انگلیسی) از شهرستانی و ملل و نحل یاد کرده و آن را گرفته از الفرق بین الفرق ابو منصور و ادیان العرب جاحظ و صوان الحکمة، که اندکی از آن آورده است، می‌داند. و گوید شاهکار او همان ترجمه‌ای است از چهار فصل حسن صباح از فارسی به عربی که غزالی از آن خرده گرفته است. پاول کراوس را گفتاری است به انگلیسی در IC (۱۲: ۱۳۱-۱۵۳) سال ۱۹۳۸ که در پایانش این مسئله آمده

است. در ملل و نحل (ص ۹۱۰) چاپ یکم بدران، از صوان الحکمة یاد شده و بندی از آن آورده که در دو چاپ آن ندیده‌ام.

ابن العربی در الفتوحات المکیة چنانکه در کشف الظنون حاجی خلیفه (نیز دیباچه ملل و نحل چاپ ۱۹۴۸) آمده گفته است که نگاه به ملل و نحل برای کسی که در دین استوار نباشد روانیست؛ ولی آن را که به کشف رسیده است رواست، تا بدانند که از کجاست که آنان به این اندیشه‌های نامازگار رسیدند؛ چه مورخ و فیلسوف باید به فرقه‌ها بنگرد تا درست را از نادرست باز شناسد. به نوشته ابن خلدون در مقدمه (ص ۵۱۹) جز کسی که دانشهای دینی را فرا گرفته باشد نباید به فلسفه بنگرد. چنانکه در البدء و التاریخ (۱: ۱۴۵) آمده است گروهی از دانشمندان از جستجوی در آغاز آفرینش نهی کرده‌اند.

حسن صباح پیش از شهرستانی عوام را از فرو رفتن در دانشها بازداشت و خواص را از نگرستن به نوشته‌های پیشینیان؛ مگر کسانی که چگونگی حال را بدانند و پایگاه دانشمندان را بشناسند. (چاپ بدران ۱: ۱۷۸- ترجمه فرانسوی ۵۶۴ و آلمانی ۲۲۹).

سید داماد اشترآبادی و صدرای شیرازی، و همچنین قاضی عضدایجی و شریف گرگانی، چنانکه در دیباچه ترجمه آلمانی (ص ۱۲) آمده است، از شهرستانی بهره بردند. مجلسی در بحار (۳: ۲۱۱-۲۱۵) بندی از ملل و نحل درباره دیصانیه و مانویه را آورده که در مقالات و بررسیهای دانشکده الهیات (دفتر ۴۳ و ۴۴ ص ۱۷۹-۱۶۱) با گزارشی از محسن ابوالقاسمی آمده است.

سازش یا تفرانس

آقای سیناسر M.A. Sinaceur در دیباچه ترجمه فرانسوی ملل و نحل (در ۱۷ ص) از تفرانس یا سازش، که بنیادیونسکو بر آن است، سخن داشته و گفته که ما چون پایه کار یونسکو را سازش و آشنایی فرهنگهای مردم گوناگون جهان می‌دانیم و می‌خواهیم آنها را به یکدیگر بشناسانیم و آنها را از تعصب و یکسونگری به در آوریم، پسندیدم که ملل و نحل شهرستانی با دید ما به چاپ برسد؛ چون این دانشمند در

میان فرزندگان اسلامی نمونه سازش اندیشه‌هاست و نگارش او این اندیشه را بخوبی می‌رساند؛ و گویا برای همین ترائس است که او را ملحد خوانده‌اند. (ص ۸ و ۹) این دفتر مانند «نامه جان لاک» و «فرمان آشوکا» ارزندگی دارد و با آن است که می‌توانیم. بدیشه دیگران را بشناسیم. در آن است گرایشی به پسندیده‌های فلسفی Placita Philosophorum آمونیوس. سخنان آقای سیناسر در اینجا بسیار ژرف‌نگرانه است و خوب است روزی همه آن به فارسی درآید. هنری کرین در اسلام ایرانی (ص ۲: ۳۰) می‌نویسد که شهرستانی در نگارش تاریخ دینها پیشگامی است ارجمند. اگرچه شهرستانی پندارهای گوناگون را در این دفتر گذارده است، ولی همین گوناگونی موجب زیبایی آن است. چنانکه اناکسیماندرس (۵۴۶ - ۶۷۷) گفته است که عنصرها بسیار ناهمگون‌اند و همانهاست که با نزدیک شدن با یکدیگر نظمی بسیار زیبا به بار می‌آورند. ۱ گویا تنها کسی که به روشنی از سازش و ترائس یاد کرده است سراینده شیراز، لسان الغیب، شمس‌الدین محمد حافظ، باشد که گفته است:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

گویا سراینده شیرازی می‌خواهد که ما بدین کارها دست یازیم:

۱- در خود پندارها، خواه فلسفی یا دینی، به ژرفی بنگریم.

۲- ناسازگاری آنها را پیش چشم بگذاریم.

۳- آنها را با یکدیگر بسنجیم.

۴- بدانیم که آنها با یکدیگر در جنگ‌اند.

۵- اینکه چرا جنگ و ناسازگاری میان آنها همیشه هست.

۶- ناگزیر دریابیم که هر گروهی خود را درست اندیش می‌داند. و در این

اندیشه باید او را عذر نهاد، چه در آن علمی هست که بدان رهنمون شده است.

۷- سرانجام روی همین گونه نگرش است که فیلسوف همه را به یک چشم

می‌نگرد و یکسونگری ندارد.

۸- ناگزیر او به همه ارزش می‌نهد، اگرچه آنها خود را ارزنده و دیگران را تباه می‌دانند.

شهرستانی در پایان مقدمه نخستین می‌نویسد که مسلمانان ۷۳ گروه شدند (بدران ۱: ۲۰) مترجم فرانسوی (ص ۱۰۸) در اینجا سند این حدیث را برمی‌شمرد. و نسینگ A.J. Wensinck هم درباره آن در A Handbook of Early Muhammadan Tradition (ص ۴۷) در دنبال Community ۵ مدرک یاد می‌کند. شهرستانی در سرگذشت امامیه (۷۶ سنگی - بدران ۱: ۱۴۶) می‌نویسد که به گفته برخی هفتاد و اند گروه که در خبر آمده است ویژه شیعه تنها است. در یادداشت ترجمه فرانسوی (ص ۴۸۲/۳۶) در اینجا آمده که مسعودی در مروج الذهب (۵: ۴۷۵) و رازی در الاعتقادات (۷۵، ۷-۵) چنین گفته‌اند.

در ملل و نحل (سنگی ۱۱۵ ترجمه فرانسوی ۶۳۲ آلمانی ۱: ۳۷۳) آمده است: بلغ النهاية القصوی و اصاب فی المرمی و اصمی. در باره آن در ترجمه ترکه ۲۴۷ آمده است: «که در تقریر ملت خلیل به غایت قصوی و نهایت مرفی اجتهاد فرمود.» در ترجمه مصطفی بن خالق داد (۱: ۳۶۴) آمده: «که در مقرر ساختن این ملت به غایه الغایه جد و اجتهار فرمود.» جلالی نایینی در اینجا گفته است: «و تیر بر نشانه زد و شکار را بشکست.» همچنین در آن آمده است:

لقد طفت فی تلک المعاهد کلها

و ببرت طرفی بین تلک المعالم

فلم ارالا واضعا کف حائر

علی ذقن اوقار ع سن نادم

پایان بند «اتنی عشریه» ملل و نحل و آغاز نه‌ایه الاقدام (۸/۳-۹) که ترجمه نشده است. در چاپ احمد فهمی محمد ۱۳۶۸، ۱۹۴۸ (ص ۲۸۸ و ن مقدمه) گفته شده، که گویا از ابن سینا یا از ابن باجه باشد؛ چنانکه ابن خلکان (و فیات ۲: ۱۶۱، ۷-۱۰ و ۴: ۲۷۴، ۶-۱۰) آورده است و او می‌گوید که در آغاز نه‌ایه آمده است (ترجمه فرانسوی ۱: ۵۰۵). در ترجمه ترکه (ص ۱۸۷ ندارد) و در ترجمه پسر خالق داد ۲۳۰

شعر آمده بی ترجمه در گروه. و نایینی آن را خود به فارسی ترجمه کرده که در حاشیه دیده می شود. (ترجمه آلمانی (۱: ۱۹۹ و ۲: ۴۱۰) - ترجمه انگلیسی ۱۴۹ - ترجمه و ادت ۲۹۰).

شهرستانی در مثل و نحل باب هفتم («اهل الفروع» ۱: ۱۷۹ - ۱۸۸) از اجتهاد و تقلید و فتوی و از اصول فقه کاوش خوبی کرده است که باید در تاریخ علم اصول از آن بهره برداری شود. در یادداشت‌های ترجمه فرانسوی ژیماره (۵۶۷ - ۵۸۵) گزارش این بخش به خوبی آمده، و از آن برمی آید که شهرستانی در اینجا بیشتر از مستصفی غزالی و الاحکام فی اصول الاحکام ابن حزم و المعتمد بصری و المغنی عبدالجبار همدانی بهره برده است. او گویا چون خود شافعی نماست از اصول حنفی بهره‌ای نبرده باشد؛ و شاید از کنز الوصول امام فخرالاسلام ابوالحسن علی بزدوی (۴۰۰ - ۴۸۵) آگاه نبوده است. (ش ۷۲۲۳ و دانشگاه) من این دفتر را از بهترین نگارش در علم اصول یافتیم. و بویژه در آن از زبان‌شناسی و علم حروف کاوش شده است که در جاهای دیگر کمتر هست. آن را گزارشی است به نام کشف الاسرار از علاءالدین عبدالعزیز حنفی بخاری در گذشته ۷۳۰ که از بزرگترین گزارش‌های آن است، و من در نشریه دانشگاه (۱۱ و ۱۲: ۳۲۶) از ۲ نسخه ارزنده آن که در کتابخانه دانشگاه لس آنجلس آمریکا دیده‌ام یاد کرده‌ام. (D117, A 147) ۲ نسخه‌ای هم از آن در دانشگاه تهران (۶۷۵۲ و ۷۳۹۲) هست و من در فهرست دانشگاه نسخه‌های دیگر این متن و شرح را برشمردم. (فقه هزار و چهار صد ساله، محمدنضی دانش پژوه، ص ۱۲۰). ابن خلدون هم در مقدمه (ص ۴۵۳) از اصول کاوش خوبی کرده است. در مقالات شمس تبریزی (ص ۷۱۱) آمده است که آسان‌ترین دانشها فقه؛ از آن دشوار تر اصول فقه؛ سپس اصول کلام؛ سپس فلسفه الهی. شهرستانی در مثل و نحل (چاپ دوم بدران ۲: ۶ و ۱۶۸ - ص ۶۶ چاپ سنگی تهران) می گوید که فیلسوفان اسلامی همگان از ایران اند؛ و آنها را برمی شمرد و کندی را هم از آنها می داند. (ترجمه ترک ۲۳۱ و پسر خالق داد: ۸۷ و آلمانی ۲: ۸۰) افسوس که شهرستانی در اینجا برای «ایرانی» واژه نابجای

(پیرزانیف) «عجم» را به کار می برد.

ابن العساکر ابوالقاسم علی بن محمد دمشقی شافعی (۴۹۹ - ۵۷۱) در تبیین کذب المفتری فی الذب عن ابی الحسن الاشعری هم از ابن فیلسوفان نام می برد، و گویا از شهرستانی گرفته باشد. (دانیل ژیماره گفتاری دارد با عنوان سخنی مر موز از ابن العساکر در Studia Islamica ۴۷ (۱۹۷۸) ۱۵۳ - ۶۳).
ابن خلدون نیز در مقدمه (فصل ۱۳ ص ۴۷۹ - ۴۸۱) فلسفه را از آن روم و ایران می داند.

دو پندارشناسی یونانی که شهرستانی از آنها نام برده است

من در تاریخ تاریخ فلسفه، که در آغاز ترجمه نزهة الارواح و روضة الافراح شهر زوری گذارده‌ام، از این گونه دفترها یاد کرده‌ام؛ اینکه در باره ۲ تای آنها که از یونانی به عربی در آمده و متن آنها در دست نیست سخن می دارم:

۱- الاراء الطبیعیة منسوب به فلو طرخس که به عربی است. نخست بدوی آن را در ۱۹۵۴ با دیباچه‌ای چاپ کرده، و سپس هانس دایبر Hans Daiher آن را به نام ایتوس Aetius به زبان عربی یا «اندیشه‌های فرزندان پیش از سقراط به روایت اسلامی» در ۱۹۸۰ با ترجمه و گزارش آلمانی در ۸۲۳ ص چاپ کرده، با اینکه خود آن دفتر ۷۹ صفحه بیشتر نیست. در آن از مسائل فلسفی یاد می گردد و سپس از گراستگان آنها نام برده می شود. دفتری است خواندنی و سودمند، چنانکه دایبر یاد کرده است چندین دانشمند از آن بهره بردند؛ از جابر و کنندی و رازی تا برسد به چلبی، که یکی از آنها همین شهرستانی می باشد.

۲- آراء الفلاسفة آمونیوس به عربی که یونانی آن را نیافته‌اند، و نسخه آن در ایاصوفیا (۲۴۵۰/۴) است؛ و اشترن Stern در ۱۹۵۸ از آن آگاهی داده، و اولریخ رودلف U. Rudolph آن را در ۱۹۸۹ در ۲۸۴ صفحه با ترجمه و گزارش آلمانی چاپ کرده، با اینکه خود متن ۴۶ صفحه بیش نیست. این دفتر در اعلام النبوه ابو حاتم رازی گذارده شده، و عامری و ابوالحسن علی دبلمی و صاعد اندلسی و

بیرونی و شهرستانی و شهرزوری و دیگران از آن بهره بردند. در آن ۲۶ بند است و از روی نام فیلسوفان مرتب شده، سپس پندارهای آنها یاد می‌شود. بخش فلسفی ملل و نحل شهرستانی را می‌توان از روی آن درست نمود، آن هم با بررسی که رودلف، کرده است. اعلام النبوة رازی چاپ تهران را که نادرستیهای بسیاری دارد باید دوباره از روی این یکی درست نمود.

شهرستانی در ملل و نحل (بدران ۱: ۱۱۳ - ۱۱۶) سرگذشت و سخنان همیروس (هومس)، سراینده ناموریونان، را آورده و گفته که او را افلاطون و ارسطو ارجمند می‌دانسته و سروده‌های او را گواه می‌دانسته‌اند. از اوست این سخن که «بود چندین سرور نیکو نیست.» (لا خیر فی کثرة الرؤساء) که در ایلیاد او (۲: ۲۰۴) آمده است. و این بند را در پایان دفتر «لام» متافیزیک ارسطو می‌خوانیم؛ و من در گفتارم «اندیشه کشورداری فارابی» (فرهنگ ۱: ۷۵۶) از آن یاد کرده‌ام. به گفته شهرستانی این بند در توحید و خداشناسی سودمند است. هراکلیتس سخن او را که «ای کاش تضاد و ناسازگاری از این جهان و از مردم و از ستارگان برداشته می‌شد» یاد می‌کرده است؛ چون در این سخن آرزو شده است که یگانگی و یکرنگی در این جهان باشد و بس.

دموکریس درباره همیروس دفتری دارد؛ چنانکه فایفر Pfeiffer در تاریخ روش آموزشگاهی History of Classical Scholarship از آغاز تا پایان روزگار هلنی (ص ۷۹ چاپ ۱۹۶۸) یاد کرده است. آناکساگوراس هم گزارشی بر اخلاقیات همیروس نگاشته است. (همانجا ۳/۳۵).

در پایان فهرست ارسطو از پتولمایوس، که من در مجله الهیات تهران گذارده‌ام، از «فی مسائل من عویص معانی شعر امیرس عشرة اجزاء» یاد شده است. (نیز کریستل هاین ص ۴۳۸)

ارسطو در دفتر «نو» الهی، فصل ششم، بند 1092 a 27، از چند گزارنده (اسکولاست) همیروس یاد کرده است که آنان مانند گیهای کوچک را می‌نهند و مانند گیهای بزرگ را می‌گیرند، همچون فرکودس، که نویسنده الهی و طبیعی بوده

است (ص ۱ فایفر)؛ و ثناگنس، گزارشگر طبیعی همیروس (همانجا)؛ و مترودوروس لامپساکی، شاگرد آناکساگوراس، گزارشگر طبیعی الهیات که خدایان یونانی را همان پهلوانان می‌دانسته است؛ (همان دفتر ص ۳۵) و ثوکریتوس، و آناکساگوراس.

از مسائل همیودوروس نزد ارسطو و آموزشگاه او هم یاد کرده‌اند؛ (یفایفر ۱۴۴) پس این فیلسوف را به سروده‌های یونانی هم نگریشی بوده است.

در تفسیر شهرستانی به نام مفاتیح الاسرار و مصابیح الامرار مانند التهذیب فی التفسیر ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه چشمی بیهقی زیدی (درگذشته ۴۹۴) و مجمع البیان لعلوم القرآن طبرسی شیعی ساخته ۵۳۶، و التاویلات کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (درگذشته ۷۳۶) (فهرست فیلمها ۳: ۲۸۱ - فقه هزار و چهار صد ساله ص ۱۰۳ - ۱۰۴) آیتهای قرآن در چند بخش گزارش شده است. این تفسیر در ۵۳۸ آغاز شده، گویا اندکی پس از الملل و النحل، و او درج ۵۴۰/۱ بدان می‌پرداخته؛ و گویا بیش از ۲ سوره قرآن را نتوانست گزارش کند؛ و اگر به پایانش می‌برد گویا ۱۰ یا ۱۲ جلد می‌شده است. تنها نسخه آن در کتابخانه مجلس است که صدرالدین ابوالمجامع ابواسحق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن المؤید بن حمویة جوینی شافعی صوفی (۶۴۴ - ۷۲۲)، مؤلف فرائد التمطین فی مناقب الرسول و البیظین، مورخ ۷۱۶ (دانشگاه ۵: ۱۴۴۰ ش ۵۸۲) در ۴ شعبان ۶۶۷ نویسنده است. همین است که امسال در تهران عکسی چاپ شده است. نسخه خطی را محمد بن محمد گویازانجی از روی اصل شهرستانی نوشته است. (فهرست مجلس ۲: ۳۹ ش ۷۸) گویا نخستین بار ابو عبدالله زنجانی (درگذشته ۱۳۶۰) (ص ۲۶ و ۴۶ و ۵۶ و ۸۲) از آن آگاهی داده و چگونگی ترتیب سوره‌های قرآن را به روایت از ابن عباس و امام صادق در فصلهای ۶ و ۷ از روی آن نشان داده است. شادروان سعید نفیسی در کنجکاوهای علمی و ادبی سال ۱۳۲۹ دانشگاه (ص ۱۸ - ۱۹) در گزارشی که از خاندان سعدالدین حمونی داده است از این حمونی یاد کرده است؛ نیز در تاریخ نظم و نثر در ایران (۱۲۶ و ۴۵۰) یاد شهرستانی هست. نیز در مشیخه

دانشگاه (ش ۲۱۴۳) و نسخه ۷۱۹۸/۱ دانشگاه. که همان مراد المریدین باشد از خواجه عیاش الدین ابو الفتح هبه الله حموی، نوه همین جوینی در ۸۳۳ در نیشابور، که من در نشریه دانشگاه (۳: ۴۴۳ ش ۵۱/۱ علوم) از آن یاد کرده‌ام، ازین حموی یادی هست. همچنین در فهرست فیلمها (۱: ۲۸۴) و مجله معهد المخطوطات (۳: ۱ ص ۳۱) و فهرست المخطوطات المصورة (۱: ۴۷) از این تفسیر یاد شده است. من در نامه آستان قدس ۲۶ و ۲۷ (ص ۷۱-۸۰) و ۲۸ (ص ۶۱-۷۱) از این تفسیر گسترده تر سخنی داشته‌ام. نیز در فرهنگ ایران زمین (۱۳: ۳۰۰) همچنین آقای جلالی نایینی در دیباچه ترجمه ملل و نحل شهرستانی چاپ ۱۳۲۱ در تهران (ص ۲۱ و ۲۲) از این تفسیر یاد کرده است.

در سیر و سلوک از خلق و امر (ص ۴۴ و ۴۷) و از تعلیم و تسلیم (ص ۵۱) و از اهل ظاهر و اهل وحدت (۵۳) یاد شده است. در مجلس شهرستانی (ص ۳۰ و ۳۵ و ۳۹) هم از خلق و امر و از مفروغ و مستانف و از «کل میسر لما خلق» (ص ۴۲ و ۴۳) یاد شده. و از حدیث ابویکر و عمر (ص ۴۳) که در تفسیر (۲۱) هم هست.

در فصل ۱۰ آغاز تفسیر شهرستانی (۲۱ پ- ۲۳ پ) یاد شده است: از تضاد و ترتب، مفروغ و مستانف، خلق و امر، قال الصادق القرآن نصفه فینا و نصفه فی عدونا، «(۲۱ پ)؛ و اما قاعدة الخلق و الامر فی علم القرآن فهو الالاساس الذی مبنی علیه جمیع احکام المفروغ و المستانف و التضاد و الترتب و المبدأ و المعاد (۲۳ پ). در ملل و نحل (بدران ۲: ۶۹۸) در بررسی از آیین صابئی از تضاد و ترتب یاد شده؛ چنانکه در آراء الفلاسفة امونیوس در گفتار مجوس گمراه شده از پندار فیثاغورس (ص ۵۲) «تضاد و ترتب» آمده است. اینها جز ترتبی است که در رسایل شیخ مرتضی انصاری دزفولی یاد آن هست (ترجمه شهرستانی از ژیماره به فرانسه ص ۵۹ و ۵۶۳ - دائرة المعارف اسلامی به فرانسه ۴: ۲۱۴)

در ملل و نحل شهرستانی (ص ۱۷ چاپ سنگی) آمده است: «و قد قیل ان الله عز و جل اسس دینه علی مثال خلقه لیستدل بخلقه علی دینه و بدینه علی

و حدانیتیه. (ترجمه انگلیسی ۳۴ و فرانسوی ۱۶۸ و آلمانی ۱: ۳۶) در تفسیر شهرستانی (۳۸ پ) آمده است: قال الصادق علیه السلام... در مجلس شهرستانی (ص ۳۵ س ۱۸) چنین می‌بینیم: «از اینکه سلاله نبوت می‌گوید بوی نبوت می‌آید: «ان الله أسس دینه علی مثال خلقه»، دین را بر مثال خلق بنا کرد تا از خلق او دین او بیستد، و از دین او وحدانیت او می‌شناسند.»

این خبر رنگ باطنی اسماعیلی دارد؛ و من آن را در نوشته‌های شیعی دوازده اسمی توانستم بیابم، و چون در ۲ دفتر شهرستانی آورده شده می‌رساند که هر سه تراویده خامه اوست.

در مفاتیح الاسرار (۱۷۰ پ) آمده است: «فهذه مذهب الصابئة. وله شرح طويل، یرجع فیه الی کتاب الملل.» این هم خود می‌رساند که پردازنده این دو دفتر بک دانشمند است. در همین مفاتیح (۲۹ پ) از کافی کلینی یاد شده همچنین در آن (۲ پ) آمده است: الکافی عن الکلینی عن الصادق... که آن را در «فضل القرآن» کافی (ص ۴۲۸) می‌یابیم.

باری، این بود آنچه که من درباره این دو سرچشمه فرهنگ ایرانی توانستم بنویسم. امیدوارم که کسان دیگر هم به آن دو بنگرند. و با کمک کارهایی که دانشمندان اروپا در چندین زبان درباره اینها کرده‌اند بتوانند آنها را بدرستی بشناسند. بلکه شایسته است آن دو را به زبان شیرین فارسی دریاورند؛ و آن اندازه که می‌باید آنها را با گزارشی بسنده روشن سازند، و مانند میثورسکی و ژیماره و همکارانش و هازبروکر و لاورنس نگذارند در آنها جاهای تاریکی بماند. اگر دانشجویی هم آنها را پایاننامه دکتری قرار دهد بسیار بجا خواهد بود.

دو دفتر دیگر هم می‌دانم که درباره شهرستانی به عربی به نگارش درآمده: یکی از سهمیر محمد مختار، که پایاننامه اوست و از آن یاد کرده‌ام؛ دیگر المدخل الی کتاب الملل و النحل از محمد بن فتح الله بدران که خودش در جایی که از ملل و نحل کرده است (نخستین بار در دو جلد) در ۱۳۲۸ (۱۹۱۰) (۱: ۲) از آن یاد کرده است. باید به هر دو آن نگرست. بدران گفتاری هم در مجله الازهر ۱۸ (۱۳۶۶)

(۲۸۹ - ۲۹۶) دارد با عنوان «نص لم يعرف للشهرستانی» درباره شهرستانی و وزیر سنجر محمودین مظفرین عبدالملک، (همانجا)

شهرستانی در الملل و النحل (بدران ۷۴۲) در برابر صابیان از دلیل اثبات نبوت یاد کرده و آن را باید از باطنیان گرفته باشد. من در دیباچه نجات ابن سینا (ص ۸۶ - ۸۸) از ریشه این دلیل سخن داشته‌ام. او در این دفتر از گفتگوی حنفی و صابیان سخن داشته و گفتار او جز آن است که رازی در تفسیر بزرگ خود آورده است.

در گفتگویی که میان امام هشتم شیعی و عمران صابی شده، و آن را در توحید ابن بابویه (ص ۳۱۲ - ۳۱۹) و عیون الاخبار او (ص ۹۵ - ۱۰۱) می‌بینیم، نکته‌های دلکشی است که نیاز به گزارش دارد. در البدء و التاریخ (۱: ۱۹۷) آمده است: «قرأت فی شرائع الحرائین» و در آن (ص ۱۴۳) از رساله ابن الطیب سرخسی در این باره یاد شده است.

باری، شهرستانی در ملل و نحل به کاوش از علم کلام وابسته بدان پرداخته است و در این باره در دائرةالمعارف اسلامی به فرانسه (۳: ۱۱۷۰) بررسی خوبی شده است. گذشته از فلسفه علم کلام و لفسون به انگلیسی، که آقای آرام آن را به فارسی برگردانده است، در آمدی بر خدانشناسی اسلامی داریم به فرانسه از لوثی گارده و قنوتی، چاپ ۱۹۴۸، که صبحی صالح مسلمان، مؤلف تاریخ قرآن، و فرید جبر مسیحی آن را به نام فلسفه الفکر الدینی به عربی در آورده در سه مجلد با دگرگونی‌هایی (بیروت ۹ - ۱۹۶۷). در این کتاب بسیاری از کتابهای کلامی تحلیل شده؛ و از آنهاست نسخه ۱۲۹۰ علم کلام دارالکتب قاهره که الشامل جوینی باشد و در اینجا از نسخه قاهره از تبصیر الادلة نسفی هم بهره برده‌اند. در مخطوطات مصوره (۲۰: ۱) از همین تبصیر الادلة و تمهید القواعد همین نسفی (نسخه نوشته ۵۵۹ بلدیة اسکندریه، ۷۷۹ ب، در ۲۰۹ برگ؛ و نسخه نوشته ۱۲۹ الازهر در ۲۸۳ برگ ۳ (۳۰۱) ۴۴۰۶ توحید) یاد شده است.

از همین نسفی است بحر الکلام که به نوشته فان اس در نوشته‌های بهره برده

نشده درباره «کرامیه» به آلمانی (ص ۵۹) در سال ۱۳۲۹ در قاهره چاپ شده، و آرتور جفری آن را در A Rider on Islam چاپ دن هاگ در ۱۹۶۲ ترجمه کرده است. این نسفی به جز تبصیر الادلة، العمدة فی اصول الدین هم دارد؛ و او از ماتریدیان است، و در دائرةالمعارف اسلامی (۳: ۸۳۶ - ۸۳۹) بررسی خوبی از آنان شده است. ژرژ و جدا در عربیکا، سال ۱۹۶۶، ش ۱۳ (ص ۱ - ۱۳۸)، درباره توحید ماتریدی گفتاری دارد.

در همین کتاب گارده و قنوتی (ترجمه عربی ۱: ۴۳۰ و ۳۳۳) گزارشی درباره الیان عن اصول الايمان والكشف عن تمویهات اهل الطغیان (نسخه ۵۷۷ مکتبه عثمانیه حلب، در ۱۴۳ برگ)، از ابو جعفر احمد بن محمد سمنانی، آمده است که آن در ۲ جزو است، نخستین در ۱۸، دومی در ۱۱ فصل است؛ و یادی از آن در فهرست بروکلن و جاهای دیگر نیامده است. این سمنانی را «مؤمن آل فرعون» می‌خوانده‌اند و قاضی موصل شده بود. شاگرد باقلانی و پیرو او بوده و اشعری و حنفی به شمار می‌آمده است. (متن فرانسوی آن: ص ۷۲ و ۸۴، و ۳۶۵ و ۳۷۸)

شهرستانی در الملل و النحل گفته است که نستوریوس در روزگار مأمون (۲۱۸ - ۱۹۸، ۸۳۳ - ۸۱۳) می‌زیسته است. و این یکی همان نستوریوس از مردم آدیابنه Adiabene (پهلوی «دجله»)) است که در ۱۸۴ هـ (۸۰۰ م) آباد بوده است. و لفسون در فلسفه علم کلام (ص ۳۴۲ - ۳۴۳ انگلیسی، برابر با ۳۶۷ فارسی) از او یاد کرده است. نه نستوریوس، «بطریق» قسطنطنیه، که پس از ۴۲۸ مسیحی به این پایگاه رسیده و در ۴۳۲ در انجمن «افسوس» محکوم شده و در ۴۵۱ در گذشته است. مسعودی (در گذشته ۳۰۰ هـ/۹۱۳ م) در مروج الذهب و التنبیه والاشراف از او آگاه بوده است، و بایستی شهرستانی هم از او آگاهی داشته باشد. نخستین بار ابن الاثیر از این نکته که نستوریوس نخستین از سده پنجم است یاد کرده است. مونت گمری وات در گزارش خود از بخش آیین مسیحی (ص ۶) و سپس موتو و ژیماره در ترجمه فرانسوی الملل و النحل شهرستانی (ص ۶۲۱) گفته‌اند که شهرستانی در اینجا نستوریوس نخستین را نخواست است، بلکه نستوریوس دوم را خواسته است.

ونسینک Wensinck دفتری دارد به نام

The Muslim Creed, its genesis and historical development.

(باور اسلامی و گسترش تاریخی آن)، چاپ ۱۹۳۲ کمبریج، که بسیار گزیده خوبی است.

پیوست درباره کلام معتزلی و ماتریدی و جز آن

نوید داده بودم که در انجمن فلسفه در ۶ دی ۶۹ درباره «کلام» سخنرانی کنم، بسمار شدم و نزدیک به ۸ ماهی بیمارم به درازا کشید تا اینکه در ۷۰/۷/۸۱ یادداشتهایی که درباره کلام «ماتریدی» فراهم کرده بودم و می خواستم در آن انجمن بخوانم به نگارش در آوردم و در اینجا گذارده ام.

من از پیش از چند سرچشمه ای که در هنگام یادداشت برداری بدانها آشنا شده ام در اینجا یاد می کنم:

۱- فلسفه علم کلام دانشمند یهودی، روس و فلسوف، به انگلیسی، که دانشمند گرامی، آقای احمد آرام، آن را به فارسی در آورد، و آن کتابی است خواندنی که با آن می توان به کلام یونانی و مسیحی و اسلامی آشنا شد.

۲- روح فلسفه قرون وسطی، به فرانسه، از اتین ژیلسون، ترجمه ع داودی، که بسیار دقت سودمندی است.

۳- درآمدی بر کلام اسلامی

Introduction ala teologie musulman

از لونی گارده و فتوانی، که صبیحی صالح مسلمان و فرید جبر مسیحی آن را به نام فلسفه الفکر الدینی به عربی در آوردند.

۴- فلسفه و کلام اسلامی از مونت گمری وات به انگلیسی، ترجمه فارسی ابوالفضل عزتی.

۵- نوشته ونسینک به نام باور اسلامی و گسترش تاریخی آن، که در آن از بنیادش و گسترش کلام کاوش شده است.

بجز کتابها و گفتارهای دیگر که پس از این یاد خواهد شد.

اینک از چند کتاب کلام زردشتی که در کتب کلامی اسلامی از آن گاهی یاد می گردد نام می برم:

۱- نوشته کرتیر مغ، که فرمان او در کعبه زرتشت، در شیراز بر روی سنگی کنده شده و من آن را دیدم از ترجمه فرانسوی آن به خامه ماری لوتیز شمن Marie- Louis Chaammnet در «مجله آسیایی» سال ۱۹۶۰ در اینجا می آورم. او در این فرمان از چند گروه دینی دیگر مانند یهود و زندق هم یاد می کند (گفتار آقای تفضلی نیز در بخش نامه زریاب)

۲- دینکرد، که در گفتار آقای وهمن، در فرهنگ ایران زمین (۱۲: ۱۸۳) شناسانده شده است.

۳- بندهشن (همانجا، ۱۸۴ و ایرانیکا ۴: ۵۵۱)

۴- شکند گمانیک و پجار (همانجا، ۱۸۶) که صادق هدایت چند بابی از آن را در ۱۹۴۳ به فارسی در آورده، و دمناش همه آن را به فرانسوی ترجمه کرده است، او در گزارش آن از کتابهای کلامی اسلامی هم بهره برده است.

۵- جاماسب نامه (همانجا، ۱۸۷) که نسخه های عربی و فارسی آن را در کتابخانه ملی پاریس از سده هفتم دیده ام. (کتابداری دانشگاه ۹: ۳۵۰ و ۲۹۴) و مانند آن هم در فهرست گریفینی هست، و همه از پهلوی بایستی ترجمه شده باشد. سزگین (۷: ۱۰ و ۸۶-۸۸) و استوری (۲: ۱۰۶) نیز از آن یاد کرده اند. در فهرستهای دیگر هم یاد آن هست.

اینک به کلام شیعی می رسیم. از این کلام جداگانه بررسی ننديده ام، همین اندازه می دانیم که متکلم برجسته شیعی، هشام الحکم و اسطی کوفی بغدادی، (گویا در گذشته ۱۹۹ یا ۱۷۹) کتابی در امامت دارد (رجال خوبی ۱۹: ۲۹) که به نوشته مادلونگ دو کتاب فرق نویختی و سعدبن عبدالله اشعری دُنباله کتاب اوست. مفید در اوائل المقالات (ص ۵۶) می نویسد که از او نوشته یا گفتگو یا مجلسی جداگانه نیافته ایم. او در رساله عدویه می نویسد که وی از بزرگان و سرورانی است که بسیاری از فتوهای شیعی از او گرفته شده است. (رجال خوبی، ۲۷۳). داستانی

درباره او و مسلم (یا سلم)، خداوند بیت‌الحکمة، یاد کرده‌اند. (رجال خوبی، همانجا، ۲۷۹ و ۲۹۴) با اینکه نوشته‌اند که بیت‌الحکمة مأمونی در ۲۱۷ (۸۳۲ م) بنیاد گذارده شده است.

باز از برجستگان متکلم شیعی شیخ مفید را می‌توان یاد کرد که «مک در موت» دفتری به انگلیسی درباره او ساخته و نوشته‌های او را برشمرده، و آن را آقای آرام به فارسی برگردانده، و در آن پندارهای او و همدانی و ابن‌بابویه و مرتضی با هم سنجیده شده است.

پس از مفید باید از علم الهدی، سید مرتضی، یاد کرد که ازوست جمل العلم و العمل و الشافی و ذخیره که همه اینها چاپ شده است. و از اوست الحدود و الحقائق، در ۲ نگارش بزرگ و کوچک، که هر دو را من برای کنگره شیخ طوسی چاپ کرده‌ام. از اوست الملخص فی اصول الدین، که از آن در دیباچه الحدود و الحقائق یاد کرده‌ام.

پس از او باید از شیخ طوسی یاد نمود، که تمهیدالاصول دارد در کلام. (چاپ دانشگاه تهران، هم متن و هم ترجمه فارسی آن) از این دو، روش کلامی شیعی بخوبی آشکار می‌شود که مانند روش دیگران نمی‌باشد. ابوالصلاح، تقی‌الدین حلبی، تقریب المعارف دارد و گزارش بر ذخیره مرتضی.

سدیدالدین محمود حمصی، در شهر حله، در ۵۸۱، التعلیق العراقي یا المنقذ من التقليد و المرشد الی التوحید ساخته، که نسخه‌ای از آن در دانشگاه هست. (۶۷۴۴، مورخ ۱۲۷۸) آن را من خواندم و نزدیک به روش اشعری و ماتریدی دیدم، جز در «امامت» که ویژه شیعی است. دانشمند گرامی، آقای عبدالله نورانی، آن را از روی دو نسخه دانشگاه و نسخه شادروان محدث ارموی برای چاپ آماده کرده است. آگاهم که آقای مادلونگ آلمانی هم می‌خواهد آن را چاپ کند.

سپس می‌رسیم به تجرید خواجه طوسی و قواعد العقائد او و نگارشهای علامه حلبی که با کلام آمیخته شده است.

از کلام شیعی دوازده امامی می‌گذریم و به کلام اسماعیلی فاطمی می‌رسیم

که خود داستانی دیگر دارد و برجستگانی دیگر، و آمیخته است با فلسفه یونانی کهن. از آن است نوشته‌های ابو عبدالله محمد بن احمد داعی بر دهی نخشیبی (نسفی) که در ۳۳۱ کشته شده است. و ازوست المحصول که اکنون در دست نیست؛ و پاره‌هایی از آن که پیدا شده است می‌رساند که وی از آراء الفلاسفة آمونیوس آگاه بوده است. در الفرق بغدادی (ص ۲۷۷) و خوان اخوان (ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۵) و جامع‌الحکمتین (ص ۱۷۱ و ۱۷۲) ناصر خسرو قبادیانی از آن یاد شده است. ابوحاتم، عبدالرحمن رازی و رسانی، داعی دیلم، در گذشته ۳۲۲، که نخست مانوی و ثنوی و دهری و زندیق بوده و سپس اسماعیلی شده است، درباره آن الاصلاح ساخته است.

ابو یعقوب اسحاق سجستانی پنه‌دانه خیسفوج، که پیش از ۳۸۶ در گذشته است (زبدة التواریخ، ص ۱۹ دیباچه) درباره آن النصره دارد.

حمیدالدین کرمانی را الاصلاح بین ابی یعقوب و ابی حاتم است در ۱۰ باب و بر روش فلسفی. (فهرست مجدوع و ایوانف و یون والا).

سپس می‌رسیم به کلام معتزلی. نمونه برجسته آن المغنی قاضی عبدالجبار همدانی، که اکنون ۱۶ جزء آن در دسترس است، و مجلد دوازدهم آن در النظر و المعارف است درباره نگرش و شناخت، که آمیخته‌ای است از مسائل منطقی و نفسانی و اخلاقی، و ابراهیم مدکور مصری، آشنای به منطق ارسطو، آن را در ۵۰۰ صفحه نشر کرده است. من مانند آن در دیگر جاها ندیده‌ام، جز اینکه نمونه‌هایی از آن در التوحید ماتریدی سمرقندی (ص ۳-۱۱) و التمهید باقلانی (متوفی ۴۰۳) (ص ۶-۱۶) و الذخیره مرتضی (ص ۱۵۴-۱۷۱) و تمهیدالاصول طوسی (ص ۳-۱۷ و ۱۹۰-۲۰۷) و تبصیر الادلة نسفی (ص ۴-۲۵) آمده است. در المحصل رازی (رکن ۱) و المواقف ایجی (متوفی ۷۵۶) (موقف ۱) هم اشارتی به این مطالب هست. در پایان مقاله «الهی» شفای ابن‌سینا از «راست و دروغ» و در مقاله دیگر آن از «مُثل» یاد شده است. پس در این کتاب همدانی «شناخت شناسی» یا «ایستمولوگی» است؛ مانند یک بخش از ۵ بخش «الهی» ارسطو که

در آن به نوشته بونیتس «گنوستولوجی» (شناخت شناسی) است و «انتولوجی» (هستی شناسی) و ثولوجی (خردشناسی) و «کسمولوجی» (جهان شناسی) و «ثولوجی» (خداشناسی) آمده است. این متکلم برجسته ایرانی باید از نگرستن به این گونه نوشته‌ها این مطلبها را در کتاب خود گنجانده باشد.

در این دفتر او به «نظر» از ۳ راه یا جنس می‌نگرد:

۱- اینکه نظر و علم و اعتقاد چیستند و ردی بر سופسطائیان می‌شود؛ و اینکه «ضروری» و «مکتب» چیستند.

۲- اینکه بنده آیا می‌تواند نظر کند؛ و اینکه جاحظ (متوفی ۲۵۵) از طبایع چه می‌خواهد؛ و رد بر او از روی دلیلهای سمعی.

۳- اینکه نظر بر بنده واجب است آن هم با خاطر و داعی.

پس از این به اسپانیا نگاهی می‌کنیم. در آنجا به چهره برجسته‌ای برمی‌خوریم که ابن حزم باشد (۳۸۴ - ۴۵۶) او از خانواده کهن آن سرزمین است و عرب نیست. در جاهای دیگر هم خوانده‌ام که ریشه او ایرانی است. فریدلاندر در «یادنامه نولدکه»، در مجله *Orstn* سال ۱۹۰۸ (ص ۲۶۷ - ۲۷۷) با عنوان *"Zur Komposition von I. Hazm"* درباره او کاوش کرده است. و در مجله *JAOA* (بررسی خاوری) سال ۸ - ۱۹۰۷، شماره ۲۸ و ۲۹، بخش شیعی الفصل او را گزارش خوبی داده است. (ص ۸۰ و ۸۲) آسین پالاسیوس الفصل او را به اسپانیایی ترجمه کرده، که باید آن ترجمه را دید که چون کتاب دشواری است شاید با آن بتوان آن را درست دریافت. او را نخستین مورخ اندیشه‌های اسلامی خوانده‌اند، ولی او نوبختها رانمی‌شناسد. (فلسفه و کلام وات، ص ۱۴۷ و ۱۴۸)

پس از این می‌رسیم به کلام اشعریها که نمونه آشکار آن شامل جویی است، که من درباره آن در فهرست دانشگاه (مجلد سوم) به نام «تحریر شرح لمع» کاوش کرده‌ام. بیشتر کتابهایی که پس از اشعری (درگذشته ۳۳۰ در بصره) در کلام نوشته‌اند دنباله سخنان اوست. در روزگار او به ۲ دانشمند دیگر برمی‌خوریم که دشمن معتزلیها بوده‌اند: یکی طحاوی (درگذشته ۳۳۱) است در مصر؛ دیگری

ماتریدی سمرقندی حنفی است (درگذشته ۳۳۳) که شهرستانی و یاقوت و ابن خلدون از او یاد می‌نکرده‌اند.

اندیشه ماتریدی در کتاب التوحید او گنجانده شده است. درباره جداییهای میان اندیشه او و اندیشه اشعری نخست به تاج الدین سبکی اشعری شافعی (درگذشته ۷۷۱) برمی‌خوریم که قصیده «نونیه» ای سروده و در آن ۱۳ گونه فرق و جدایی میان آن دو اندیشه گذارده: ۶ معنوی و ۷ لفظی. و نورالدین محمد شیرازی در ۷۵۷ بر آن گزارشی دارد. (بروکلمن، عربی ۴: ۴۳) سپس احمد بن حسن بیاضی، قاضی مکه، که در اشارات المرام من عبارات الامام (چاپ ۱۹۴۹ قاهره) به ۵۰ فرق میان آن دو اندیشه اشارت کرده است. (بروکلمن ذیل ۲: ۵۲۵).

آن گاه می‌رسیم به نظم الفرائد فی بیان المسائل التي وقع فيها الاختلاف بين الماتریدیه از شیخ زاده رومی (در ۱۰۷۷) که در آن از ۴۰ مورد جدایی میان این دو اندیشه یاد شده است. (معجم المطبوعات، ۱۱۷۰).

سپس به الروضة البهیة فی ما بین الاشعریه و الماتریدیه از ابو عذبه (زنده در ۱۱۷۵) (همانجا، ۱۳۲۴ و بروکلمن عربی ۴: ۴۳). آن گاه به خلافت الحکماء و المتکلمین و خلافت الاشاعره و الماتریدیه از عبدالله بن عثمان بن عثمان بن موسی (التوحید ماتریدی ۳۲۵) و میرات مذهب الماتریدیه من المذاهب الغیریه از قاضی زاده محمد اسیری (نزدیک ۹۹۰) (عربی بروکلمن ۴: ۴۳) می‌رسیم. و در این دفترها دورنمایی از اندیشه اشعری و ماتریدی را تماشا می‌کنیم.

باری، شیخ امام، علم الهدی، ابومنصور محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی (۲۳۸ - ۳۳۳) بنیادگذار این اندیشه است؛ و «ماترید» همان ماتریت است که کویی یا دیهی در سمرقند می‌باشد. و از اوست تأویلات القرآن که چاپ شده است. و المقالات (ش ۸۶۵ کوپرولو) و التوحید (چاپ ۱۹۸۶ بیروت) و العقیده با گزارش سبکی (درگذشته ۷۷۱) و شرح الفقه الاکبر ابو حنیفه (چاپ ۱۳۲۱ دکن) و وصایا و مناجات یا فوائد به فارسی، (۵۴۲۶ فاتح، و ۱۱۸۷/۸ بروسه حسین چلبی) و رساله پند و اندرز به فارسی (فهرست فیلمها ۱: ۴۲۰ - دیباچه تبصره ساوی ۵۳ -

منطق کلامی او در التوحید روی ۳ پایه است: عیان و دیدار، اخبار و گزارش، نظر و نگرش و اندیشه، که در التوحید (ص ۷) یاد کرده است. او در التوحید واژه «هستیت» به کار برده که در تبصیر الادلة هم آن را می‌بینیم که شاید از کلام زردستی گرفته باشد.

از او در ۲ فهرست بروکلن (۱: ۲۰۹ و ذیل ۱: ۶۳۶، ترجمه عربی ۴: ۴۱) و سزگین (۱: ۶۰۴، ترجمه عربی ۲: ۳۷۸) و در دائرة المعارف اسلام (به فرانسه ۶: ۶۳۶-۶۳۹) در دو واژه «ماتوریدی» و «ماتوریدیه» سخن رفته است.

در روزگار ماتریدی می‌زیسته است: ابوالقاسم، اسحاق بن محمد بن اسماعیل سمرقندی (درگذشته ۳۴۲) که از اوست السواد الاعظم که سلیمان بن خلف ناجی (درگذشته ۴۷۴) آن را گزارش کرده است. و آن کهنترین کتابی است درباره ماتریدیها. و ترجمه تاتاری آن در قازان در ۱۸۸۰ چاپ شده است. البان سرکیس در معجم المطبوعات (۱۴ و ۱۰۴۶) از آن یاد کرده، و از سلام الاحکام علی السواد الاعظم فی الاسلام از ابراهیم چلیبی نام برده است. گلدزبهر در «انجمن خاورشناسان» ۸: ۲۹۵، و ریتز در «اسلام» ۱۷: ۴۱، و سزگین (۱: ۶۰۶، عربی ۴: ۳۸۰) و بروکلن (۱: ۱۷۴ و ذیل ۱: ۲۹۵، عربی ۲: ۲۶۷) از او یاد کرده‌اند. این کتاب گزیده‌وار به فارسی درآمده و در صفحه ۱۷۵ آن از «معدوربان» یاد شده است، همانند البدء و التاريخ (۵: ۱۴۸) و آینه جام زریاب خویی (ص ۱۴۱). در مجموعه ش ۱۸۶۶ احمد ثالث در کتابخانه طویقو سرای استانبول، که در فهرست ترکی «قرطای» (۳: ۱۸ ش ۴۷۳۲) شناسانده شده و پیش از آن از آن سلطان بایزید پسر محمد عثمانی بوده است، ۴ کتاب ارزنده در کلام ماتریدی هست. و در آن فهرست تنها از یک شماره آنها یاد شده است. من هر ۴ شماره آن را از روی عکسی که در کتابخانه استاد شادروان مینوی است (ش ۲۶۶ و ۲۶۷) در اینجا می‌شناسانم. اینک بخشهای این مجموعه:

۱- التمهید لقواعد التوحید از ابوالمعین، میمون بن محمد بن محمد بن معتمدین

محمد بن محمد بن مکحول بن الفضل مکحولی نسفی (درگذشته ۵۰۸ هـ/ ۱۱۱۴ م)، که در پایان آن از تبصیر الادلة او یادگشته است؛ چنانکه در ستایش منظوم ابن البیع از آن نام برده شده است. این کتاب همنام التمهید ترکه خجندی است که در عرفان است.

۲- تبصیر الادلة از همو، که جز این یکی و نوشته محمد بن احمد بن ابی بکر نجم الملقی در ۱ ج ۲/۶۵۳ دو نسخه کهن دیگر هم می‌شناسیم: یکی از کتابخانه مرعشی در قم (ش ۱۷۰۷) که در فهرست آنجا (۵: ۱۰۰) بنام الملل فی فن الکلام یاد شده، و شناخته‌اند. و آن را احمد بن محمد بن القاسم بن عبدالله بن الحسن بن مسعود (چنانکه در فهرست آمده است، چه در عکس آن درست خوانده نمی‌شود) در روز پنجشنبه، ۱۱ شب گذشته از محرم، آغاز سال ۵۹۵ نوشته است.

دومی نوشته محمد بن حسن بن حسین؛ در روز شنبه ۹ ذیحجه سال ۶۵۹ در بخارا، در کتابخانه بلدیة اسکندریه که از روی آن چاپ شده است در دمشق.

سومین ۶۶۷۳ دارالکتب قاهره، نوشته ۱۱۳۶، که فان اس (ص ۲۱ رساله او درباره کرامیه) آن را دیده و «تبصرة الادلة» خوانده، و از روی همین هم در دمشق چاپ شده است. نیمه نخستین این دفتر را کلود سلامه در دمشق، در ۱۹۹۰، در لیماسل قبرس، از روی نسخه اسکندریه و چند نسخه دیگر مصری چاپ کرده؛ و او دو نسخه کهن دیگر قم و استانبول را ندیده است. این دفتر پس از التوحید ماتریدی دومین سرچشمه کلامی ماتریدیهاست، و به جای گزارش آن است و العقائد نجم نسفی به جای فهرست این یکی است. در این دفتر کاوش می‌شود از:

«علم»، «اثبات الحقائق و العلوم»، «ابطال مايقع فی القلب حسنة»، «الهام»، «تقلید»، «ایمان المقلد»، «حدوث العالم و قدمه»، «العالم له محدث»، «توحید الصانع»، «ابطال قول المجوس و الثنویة»، «قول المجسمة و المشبهة»، «صفات الله»، «کلام الله»، «التکوین»، «الارادة»، «رؤية الباری»، «النبوة»، «المعجزات»، «کرامات الاولیاء»، (این بخش چاپ شده است).

چنین است نیمه دوم آن که چاپ نشده است:

«استطاعة»، «خلق افعال العباد»، «تولد»، «آجال»، «ارزاق»، «ارادة»، «قضاء و قدر»، «هدى و اضلال»، «اصلح»، «قدره»، «عذاب القبر»، «اسماء و احكام»، «شفاعة»، «ایمان»، «امامة»، «الخلفاء الاربعة».

امام، ابن البیع، عمر بن محمد مقری، از کتاب تبصیر الادله بنظم ستوده، و ستایش خود را از سمرقند به بخارا فرستاده؛ چنانکه در پایان آن در نسخه طویقو سرای آمده است بدین گونه:

جزی اللہ سیف الحق خیراً بما صنع

بتصنیف تبصیر الادلة اذ جمع

به نصرالدين القويم و اهله

و جمر ارباب الضلالات و البدع

و اوضح كافی كشفه حجج الهدی

و ادحس شافی شرحه شبه البدع

و اعلى منار الرشده فاعتز و اعلى

و اوهی بناء الغی و انقاض و انقلع

و انهج اهل الحق و الندی و الهدی

و اخرج اهل الجثم و الطبع و الطمع

كتاب و اثق فهم فاض و اثق الوری

سراج منیر زاهر باهر اللمع

اجل كتاب من اجل مصنف

و خیر صنیع صاغه خیر من صنع

معاشر اهل العلم قوموا ففکروا

فرادی و مثنی ای مائده وضع

علیها نعیم لاتنادی و بعده

و ما منه بالاکثار ری و لاشبع

الیها انتجاع الناس تهوی قلوبهم

الیها جثباب و من اجذب انتجع

بأتونها من كل فج لیحملوا

الی كل غور ماء نجد و مرتفع

سیسطع هذا النور شرقا و مغرباً

و یطلع حدأ حیث بدر الدجی طلع

فقد عبر النهرین بالنص غورا

و غورا الی اعالی العراقین قد وقع

و لا ینتهی حتی یمر فیتهی

الی ما انتهی الاسلام و الدین و الشرع

هنا یصدق الدین سیف الهدی

الی المعین غرائی لامه اصطبغ

لقد مزروح المصطفی ثم بعده

لائمة اهل الدین و العلم و الورع

و ابرز للغاوین نوراً به الدرای

انار و غیم الغی و الغممد انقشع

الا فجزاه اللہ خیر جزائه

عن الخلق طراً اذ جمیع الوری نفع

و متعتنا کلاً بطول بقائه

فذلک من اسنی السمفاتح و المتع

و مکننی من لثم ثوب فنائه

فذلک عندی من الیوم من انفس الخلع

قائل هذا الشعر الامام، عمر بن محمد المقری ابن البیع؛ بعث من سمرقند الی بخارا حرسها اللہ تعالی. (۲۵ ر).

ماتریدی (۴۶۱-۵۳۷) نوشته ۸ ج ۶۵۳/۲ از همان نجم المالقی. این نسفی راست تفسیر فارسی قرآن که درست مانند خود قرآن شیوا و رسا و شیرین است؛ و آن را دانشگاه تهران با کوشش دوست دانشمندان، آقای دکتر عزیزالله جوینی، در ۱۳۵۳ چاپ کرده است. و او در این چاپ سه نسخه داشته بود: یکی در آستان قدس مشهد (ش ۳۴، ۱: ۱۳). دومی در کتابخانه سنا از سده ۹، گویا در ۸۹۰ (ش ۵۸۱) سومی از عاطف افندی (ش ۳۲۴۵) نوشته ۸۹۰ از یار علی تبریزی در هرات (فهرست فیلمها ۱: ۵۴). می دانم که سه نسخه دیگر هم از آن هست: یکی در کتابخانه پهلوی (ش ۳۳۹) به نسخ احمد بن محمد بن احمد ارقونی در چاشت روز ۱۵ محرم ۷۳۲ با قرائتهای امام علی بن ابی طالب در هاشم. دیگری در بنیاد خاورشناسی لنینگراد شماره D 71 S (نشریه ۸: ۴۰). سومی در موزه مولانا، از سده ۸ (فهرست ص ۱ ج ۱ ش ۱۰۶). نیز نسخه آقای زقت، از سده ۷ و ۸، فیلم شماره ۵۶۵۹ دانشگاه (۳: ۱۷۴).

در دیباچه آقای جوینی بر این تفسیر از نگارشهای دیگر نسفی یاد شده، و من در اینجا از چند نگارش دیگر او که در فهرستها آمده یاد می کنم:

یکی خلاقیات منظوم او به عربی، که در آن اختلاف فقهاء بر شمرده شده است؛ و من ۲ نسخه از آن را در دانشگاه تهران دیدم (ش ۸۵۲۶ و ۹۲۱۰) که در ۱۰ باب است و در ۵۰۴ سروده شده است.

دومی طلبه الطلبة فی الاصطلاحات علی مذهب الفاظ کتب الحنفیه که در آستانه در ۱۳۱۱ چاپ شده است.

سومی بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت به فارسی، که در ۵۳۵ ساخته است، و آن در فرهنگ ایران زمین (۴: ۳) چاپ شده است.

العقائد نسفی، چنانکه نوشته ام، به جای فهرست تبصیر الادله است و بسیار کوتاه و کوچک و چندین گزارش دارد که بروکلن و البان سرکیس از آنها یاد کرده اند، از آنهاست گزارش تفتازانی که نسخه ای از آن در دانشگاه (ش ۳۳۶) هست و بسیار روشن است و در آن از شیخ ابی منصور در پایان آن یاد می گردد (فقه

هزار و چهار صد ساله، ص ۱۳۶).

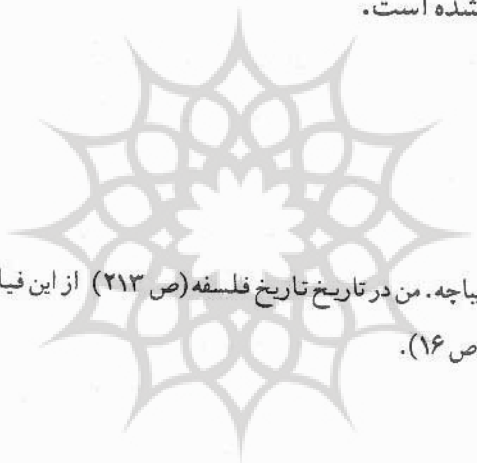
۴- قصیده «لامیه یائیه»، در ۶۶ بیت، به نام بده الامالی از امام الحرمین، سراج الدین ابوالحسن یا ابو محمد علی اوشی فرغانی حنفی (در گذشته ۵۷۵) سروده ۵۶۹. او راست جواهر الاحکام در کلام و فقه ماتریدی. نسخه شماره ۷۹۴۱ دانشگاه که مرا گفتاری است درباره آن در راهنمای کتاب (۱۱: ۱۰-۱۲ ص ۱۹۰). و در آن از نغوشاک مانوی یاد شده است. او گویا مؤلف نصاب الاخبار لتذکیر الاخبار باشد (دانشگاه ۳/۷۹۳). بروکلن (۱: ۴۲۹ و ذیل ۱: ۷۶۴) از آن یاد کرده و گفته که آن را ۳۱ شرح است.

در پایان این نکته را بگویم که با تجرید طوسی و نوشته های علامه حلی و المواقف ایچی و المقاصد تفتازانی دیگر کلام با فلسفه آمیخته شده و ساده نمانده است. این را هم یاد کنم که در دستور الخواقین و سلوک السلاطین میرزا بزرگ محمد معصوم محزون قزوینی، نواده محمد طاهر وحید قزوینی، از کلام یاد شده است؛ و بیداست که منشیان و نویسندگان درباری هم از این دانش بیگانه نبوده اند.

دانشمند دیگری از این سرزمین داریم به نام فخر الاسلام ابوالحسن علی بن محمد نسفی بزدوی (در گذشته ۴۸۲) که کنز الوصول الی معرفة الاصول از اوست. و آن را از بهترین کتاب در اصول فقه یافتیم؛ و از آن در فهرست دانشگاه و در فهرست نسخه های خطی لس آنجلس، در نشریه کتابخانه مرکزی، مجلد ۱۲ و ۱۳، یاد کرده ام. و از اوست المیتر فی الکلام که بروکلن (ذیل ۱: ۶۳۷) از آن یاد کرده است.

حافظ الدین ابوالبرکات، عبدالله نسفی کرمانی (در گذشته ۷۰۱ یا ۷۱۰) هم داریم که از اوست عمده عقیده اهل السنة و الجماعة یا عمده العقائد که کوچک است مانند عقائد نسفی، ولی بزرگتر از آن، که در آن از روش کلامی نسفی دفاع کرده است؛ و در دانشگاه (ش ۸۰۲۴) هست. و من آن را خواندم و نزدیک به سخنان نجم نسفی دیدم. و خود او گزارشی بنام الاعتماد بر آن دارد. از اوست فقهی به روش حنفی که نصیر الدین اوزدی کرمانی آن را به فارسی در آورده (معجم المطبوعات

۱۸۵۲، فقه هزار و چهار صدساله ص ۵۷) بروکلن ۲: ۳۵۳؛ و ذیل ۲: ۲۶۸ - کلام
 وات ۱۶: ترجمه فارسی. از نگاه به نوشته‌های نسفیه‌های تاریخی فراوانی به
 دست می‌آید که برخی از خاورشناسان درباره آنها گفتارها دارند. یک نکته را در
 اینجا یاد می‌کنم که در تبصیر الادلة (نسخه قم ۸۴، و نسخه طویقپوسرای ۱۰۱ پ،
 ص ۱۶۱ چاپ دمشق) آمده است: «الزابر اشائیه اصحاب رجل يعرف بأبی عاصم
 الزابر اشایی نبغت بمر و بعدالاربعمائه من الهجرة.» در فصل «الكلام فی التكوين
 غیرالمکون و انه ازلی غیر محدث و لاحادث» در همینجا از «سفیان بن سختان»
 متکلم حنفی، یاد شده است.



۱- ص ۱۵ همین دیباچه. من در تاریخ تاریخ فلسفه (ص ۲۱۳) از این فیلسوف یاد کردم. (نیز دیباچه
 ترجمه شهرزوری ص ۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی